

حُبِّ الْحُسَيْنِ وَلَسِيَّةُ السُّعْدَاءِ

درباره زیارت عاشورا

تهیه و تنظیم:

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمی



بسمه تعالی

موضوع عام: زیارت

موضوع خاص: زیارت عاشورا

ایرادگرشبهه: مجهول

منبع شبهه: سایت اهل سنت

<http://www.ahlesonnat.com>

هدف‌های احتمالی: تخریب باورها و ارزش‌های مذهبی شیعیان، اعتبارزدایی از زیارت عاشورا، متهم ساختن شیعیان به تأثیرپذیری از غالیان. نمایه‌ها: زیارت عاشورا، غالیان، غلو، امام باقر علیه السلام.

درباره دعای زیارت عاشورا

شیعه زیارتنامه عاشورا را به امام محمد باقر رحمه الله منتسب می‌داند، ولی این یک ادعای باطل است و زیارت نامه مذکور را غالیان رافضی که ادعای محبت و پیروی از اهل بیت را می‌کردند،

جعل کرده و به ایشان نسبت داده‌اند. افراد غالی، که امام زید بن علی رحمه الله آنها را از خود راند و روافض نامیده می‌شدند، به دروغ روایت‌های زیادی را جعل کرده و آن را با اسناد ساختگی به یکی از ائمه اهل بیت نسبت می‌دادند تا بدین ترتیب به مذهب فاسدشان اعتبار ببخشند، اما در واقع این گروه غالی مطرود اهل بیت بودند.

غالی‌ها در زمان امام محمد باقر، فراوان شدند و اعتقادات و افکار غالیانه زیادی را بر ساخته و منتشر ساختند.

دلایل جعلی بودن زیارت عاشورا:

شیعه رواج تقیه و جواز آن را به دوران امام محمد باقر و امام صادق متعلق می‌داند! در حالی که این زیارتنامه مملو از نفرین و لعن (۱۸ بار لعن)، به خصوص علیه خلفای اول و دوم و سوم، با اصل تقیه در تعارض است؛ زیرا این دو امام، به قول

شیعه، مرتبا به پنهان کاری و عدم درگیری با دیگر
فرق مسلمان توصیه می کرده اند؛ حال عاقلانه
نیست که زیارتنامه ای که به صورت اوراد و اذکار در
سفر و حضر و در خانه و در کربلا و مسجد و...
خوانده می شده را به شیعیان یاد دهند!

روایت زیارت عاشورا که در آن ۱۸ بار کلمه لعن
بکار رفته، یک خبر واحد است و فقط از سه طریق،
روایت شده که در دو طریق آن، اسامی افراد غالی
وجود دارد و طریق سوم نیز یک نفر مشکوک به غلو
(سیف بن عمیره) در سلسله روایت آن وجود دارد!
این زیارت مبدع روشی است که با روش پیامبر خدا
و ائمه در تعارض است و با یک خبر واحد نمی توان
سنت پیامبر و ائمه را کنار زد. آیا لعن، روش خدا و
پیامبر صلی الله علیه و سلم و ائمه بوده است؟!
چگونه است که پیامبری که فرموده: من برانگیخته
نشده ام لعن کننده باشم، بلکه دعوتی دارم همراه با

رحمت (انی لم ابعث لعانا...) چگونه این حدیث
به قول شما قدسی را نقل می‌کند که در آن ۱۸ بار
نزدیک‌ترین و وفادارترین یاران خود را لعنت کرده
است! و چگونه است که علی در نبرد صفین به
یاران خود می‌گوید به سپاهیان شام توهین نکنید و
چرا در قرآن آمده که به خدایان کافران توهین نکنید
و چرا؟

شما (تشیع) می‌گویید این زیارت، حدیث قدسی
است و از طریق پیامبر صلی الله علیه و سلم به
حضرت علی و سپس بقیه امامان، منتقل شده
است؛ چرا با وجود تصریح به نام ابن زیاد و آل زیاد
در این زیارت، حضرت علی به پدر او سمت‌ها و
اختیارات فراوانی در حکومت خویش داده‌اند؟!

با اینکه عدل، از اصول اساسی این مذهب است
ولی تئوریسین‌های آن معتقدند کسانی که همراه
امام حسین و یا همراه پیامبر اکرم در بدر و احد

شهید شده‌اند، فقط یک ثواب می‌برند، ولی اگر کسی گوشه خانه‌اش بنشیند و زیارت عاشورا بخواند، دو هزار برابر آن اشخاص، ثواب می‌برد! (مقدمه زیارتنامه عاشورا از زبان راوی).

هرچند شهادت امام حسین و آزارهای عمال برخی خلفای بنی امیه بر شدت رواج احادیث جعلی (بر علیه خلفاء و غلو درباره اهل بیت) می‌افزاید، ولی پیروان اهل بیت در آن زمان همچنان نام عمر و ابوبکر را بر فرزندان خود گذاشته و فقط تعدادی از غالی‌ها بوده‌اند که با جعل و ترویج زیارتنامه‌هایی مانند زیارت عاشورا، به لعن خلفاء دامن می‌زده‌اند، همان کسانی که مطرود اهل بیت گشتند و به روافض شهرت یافتند!

پاسخ اجمالی:

۱. اعتبار سندی زیارت عاشورا

زیارت عاشورا از نظر سندی، از زیارات مستند، معتبر و کاملاً مشهور در میان محدثان و فقیهان امامیه است. راویان این حدیث همگی از چهره‌های ثقه (مورد اطمینان) و سرشناس رجال شیعه هستند. علاوه بر وثاقت سندی، آموزه‌ها و مفاهیم مطرح شده در این زیارت، هیچ‌گونه مغایرتی با کتاب خدا (قرآن کریم) و سنت قطعی نبوی ندارد، بلکه کاملاً بر موازین قرآن متکی است.

۲. نام‌گذاری فرزندان در عصر اهل بیت (ع)

نام‌گذاری برخی از فرزندان اهل بیت (ع) به نام‌های رایج آن عصر (از جمله اسامی برخی خلفا)، هنجاری صرفاً فرهنگی و بر اساس سنت‌های عرفی آن روزگار بوده و دلالت بر هیچ‌گونه گرایش یا تأیید سیاسی و کلامی ندارد. در آن دوره، نام‌ها

زمینه‌ساز مرزبندی‌های مذهبی یا حساسیت‌های سیاسیِ امروزی نبودند؛ ازاین‌رو، استفاده از این اسامی در میان عامه مردم، صحابه و حتی اهل بیت (ع) امری کاملاً طبیعی به شمار می‌رفت.

۳. تفاوت مفهومی «لعن» و «سب» (دشنام)

در فرهنگ اسلامی، میان «سب» (دشنام و فحاشی) و «لعن» (طلب دوری از رحمت الهی) تفاوت ماهوی وجود دارد:

نکوهش دشنام (سب): قرآن کریم و روایات معصومین (ع) صراحتاً دشنام دادن حتی به معبودان مشرکان را نهی کرده‌اند ((وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...)) - انعام/۱۰۸. ملاک این حکم، پیشگیری از هتکِ متقابل مقدسات و حفظ حرمت‌های انسانی و دینی است.

حقیقت لعن: لعن به معنای دشنام نیست، بلکه نوعی «دعا و انزجار قلبی و کلامی» از شرّ و ظلم

است که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد. نخستین لعن‌کننده در هستی، ذات باری تعالی است که ابلیس را به دلیل استکبار از رحمت خویش راند.

تفاوت لعن خداوند و بندگان: لعن الهی به معنای «محروم ساختن تکوینی و تشریعی فرد از رحمت» است، اما لعن بندگان، نوعی «دعا و درخواست از خداوند برای دور ساختن ظالم از رحمت الهی» می‌باشد. از این رو، لعن - برخلاف دشنام - امری مشروع و دارای کارکرد تربیتی و دینی است.

۴. مصادیق مستحقان لعن در قرآن و زیارت عاشورا
بر اساس آیات قرآن کریم، لعن در صورتی که درباره افراد مستحق به کار رود، نه تنها مانعی ندارد، بلکه ملاک تبرّی (بیزاری از ستم) است. گروه‌های اصلی مستحقان لعن در قرآن عبارت‌اند از: شیطان و ابلیس، کافران و معاندان حق، منافقان و ظالمان و ستمگران.

گروه چهارم (ظالمان)، دایره‌ای گسترده دارد که می‌تواند شامل افرادی با شناسنامه اسلامی نیز بشود. لعن‌های مندرج در زیارت عاشورا دقیقاً متوجه این گروه است؛ یعنی کسانی که با نام اسلام، برخاندان پیامبر (ص) ستم روا داشتند و سنت هدایت را منحرف ساختند.

منابعی برای مطالعه بیش‌تر:

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، چاپ اول، مؤسسة فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.
۲. همو، الفهرست، مکتبه المرتضویه، نجف.
۳. نجاشی، رجال نجاشی، دار الاضواء، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۸ هـ.
۴. رضا مختاری، سیمای فرزانگان، مؤسسة امام صادق - علیه السلام -، چاپ اول، قم، ۱۳۸۰.
۵. سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، چ سوم، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.
۶. جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهه، چ اول، قم، ۱۴۱۷ هـ.
۷. محمد بن نعمان مفید، الارشاد، تحقیق مؤسسة آل البيت - علیهم السلام -، چ اول، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ هـ.
۸. عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، فصل ۶، ص ۳۵۱، نشر: هجرت، چ مکرر، ۱۳۷۷.
۹. عباس قمی، تحفة الاحباب فی نوادر، آثار الاصحاب، ص ۳۰۳، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ اول، ۱۳۷۰.